

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی
سال ۱۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، شماره ۳۴
مقاله علمی پژوهشی
صفحات: ۳۱۶-۲۹۱

تأثیرگذاری ابن نوح سیرافی بر حدیث شیعه

اعظم فرجامی*

چکیده

زدودن غبار هزارساله تاریخ حدیث شیعه از چهره علمی ابن نوح سیرافی، موضوعی است که به روش توصیفی تحلیلی و فقط با مطالعه اطلاعات اندک رجال شناسان و اسناد و احادیث بازمانده از کتاب‌های وی میسر است. ابن نوح مؤثرترین استاد نجاشی در *الرجال* است. اگر بتوانیم شخصیت‌های تأثیرگذار قرن‌های نخستینی که منابع امامی نوشته شدند بشناسیم، از جریان‌های فکری و نحوه شکل‌گیری منابع کنونی مطلع می‌شویم. موضوع پنج کتاب ابن نوح به رجال و تراجم‌نگاری، فقه و امام زمان علیه السلام مرتبط است. اخبار و روایات سه کتاب ابن نوح در کتاب‌های *الرجال* نجاشی، *الغیبه* شیخ طوسی و برخی آثار ابن طاووس باقی ماندند. این داده‌ها نشان می‌دهد علم ابن نوح منحصر در رجال نیست، بلکه او ابتدا فقیه و سپس محدث و رجالی است. کتاب‌های فقهی وی، مانند استادش صدوق و دیگر فقه‌های سده چهارم، متأثر و با ذکر روایات و سند کامل آن‌ها همراه بوده است. در کنار آن، ابن نوح نسخه‌شناس ماهری بوده که به بسیاری از اصل‌های کهن دسترسی داشته است.

کلیدواژه‌ها: ابن نوح سیرافی، تاریخ حدیث شیعه، تراجم، فقه متأثر، عالمان قرن چهارم.

۱. مقدمه

در میان ادوار متفاوت تاریخ حدیث شیعه، سده‌های میانی چهارم و پنجم قمری به سبب شکل دهی و تدوین منابع و جوامع مهم حدیث شیعه، مهم و برجسته هستند. بی تردید یکی از مهم‌ترین کتاب‌های رجالی قرن پنجم شیعه، الرجال نجاشی است. شناسایی منابع الرجال نجاشی ما را به حلقه‌های اتصال احادیث عصر ائمه به عصر جوامع نویسی می‌رساند. ابن نوح سیرافی، تأثیرگذارترین استاد نجاشی در طرق کتاب الرجال است؛ به گونه‌ای که از میان اساتید نجاشی، بیشترین نقل طرق اسناد کتاب‌ها، از ابن نوح انجام شده است (ر.ک: حسن حکیم، ۱۴۳۵ق: ۴۶). با وجود اهمیت تأثیرگذاری این شخصیت علمی بر مهم‌ترین منابع رجالی شیعه، اطلاعات چندانی از وی در دست نیست. تنها داده‌هایی اندک و چند خطی که نجاشی و شیخ طوسی درباره وی نگاشته‌اند، به صورت مستقیم این شخصیت حدیثی قرن چهارم را معرفی کرده است. با این همه در این پژوهش تلاش می‌شود براساس کتاب‌هایی که برای وی ذکر کردند و نیز پاره‌ای از احادیث کتاب‌های وی که در منابع شیعه باقی ماندند، وی را بیشتر بشناسیم.

در این پژوهش بیش از همه به دنبال آن هستیم تا بدانیم جنبه‌های دانش و تأثیرگذاری ابن نوح در تاریخ حدیث شیعه کجاست و در دیگر علوم اسلامی مانند فقه قرن چهارم شیعه چه جایگاهی داشته است؟ به عبارت دیگر، چه وجوه علمی و شخصیتی از وی دیده شده که تأثیرگذاری بر شاگردان و عالمان و محدثان قرون چهارم و پنجم داشته است؟ پرسش دیگر آن است که به چه روشی می‌توان محدثی از سده چهارم را که آثارش مفقود است و اطلاعات اندکی درباره وی ثبت شده، پردازش و تحلیل کرد و از پس غبار تاریخ، به اصلی‌ترین دیدگاه‌های وی و در نتیجه تاریخ حدیث شیعه راه یافت؟

۲. پیشینه پژوهش

درباره ابن نوح کتابی کوچک و مختصر به تازگی چاپ شده که مصطفی مرهونی با کمک نشر میراث فرهیختگان آن را در سال ۱۴۰۱ منتشر ساخته است. در این کتاب بیش از همه به معرفی اجمالی استادان و شاگردان ابن نوح پرداخته شده است. مرهونی این کتاب را به دنبال کتابی دیگر درباره ابوسعید سیرافی نحوی نگاشته و به نظر می‌رسد او بیشتر قصد معرفی عالمان سرزمین سیراف دارد. از این رو این اثر برای عموم مردم و با رویکردی فارغ از مباحث پیچیده علمی نوشته

شده است. باین همه درباره تأثیرگذاری ابن نوح بر حدیث شیعه هیچ تحقیق مستقلی انجام نشده است.

۳. شخصیت‌شناسی ابن نوح

ابوالعباس احمد بن علی بن محمد بن احمد بن عباس بن نوح سیرافی، صاحب کتاب و فقیه و محدثی است که ازسوی معاصران و شاگردانش توثیق و تمجید شده است. باین همه درباره سال تولد و وفات او اطلاعاتی در دست نیست. تنها می‌دانیم با توجه به اساتید و شاگردانش در قرن چهارم زیسته و سال‌های ابتدایی قرن پنجم درگذشته است. درباره خانواده و خاندان ابن نوح چیزی نمی‌دانیم جز آنکه چند بار از پدر بزرگش، محمد بن احمد بن عباس بن نوح روایت کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۱۱۸؛ طوسی، ۱۴۱۵ق: ۴۴۶). بنابراین احتمالاً خانواده او به کار نقل و روایت احادیث اشتغال داشتند. جغرافیای حضور او با توجه به اجازه‌نامه‌ها و اسنادش به شهر بصره مربوط می‌شود (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۵۹، ۶۰، ۸۶ و ۳۴۶؛ طوسی، ۱۴۱۷ق: ۸۴ و ۸۵).

۳-۱. سیراف و بصره

سیراف نام شهری بندری در جنوب ایران و نزدیک بوشهر امروزی بوده که دانشمندان بسیاری از آن برخاسته‌اند؛ مشهورترین آن‌ها ابوسعید سیرافی نحوی مشهور مکتب بصره است (ر.ک: سمعانی، ۱۹۸۸م، ج ۳: ۳۵۷). درباره اقامت ابن نوح یا نیاکان وی در سیراف اطلاعاتی در دست نیست؛ اما آنچه از مطالعه اسناد و کتب تاریخ برمی‌آید، آن است که بسیاری از اهالی سیراف که در نام و نسب آن‌ها انتساب سیرافی ذکر شده، به بصره کوچیده‌اند و ساکن و منزل‌گزیده این شهر عراق شدند: «السیرافی نزیل البصرة» (رامهرمزی، ۱۷۹؛ طبرانی، ج ۲: ۹۵؛ حاکم حسکانی، ج ۲: ۶۱).

احتمالاً شرایط مشابه آب‌وهوایی دو شهر بندری ایران و عراق و نیز ارتباط دریایی این دو، سبب مهاجرت و اقامت مردمان سیراف در بندر بصره شده است. به هر روی، ابن نوح سیرافی یکی از کسانی است که نسب در شهر سیراف و اقامت در شهر بصره داشته است (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۸۶؛ طوسی، ۱۴۱۷ق: ۸۴).

از میان دو رجالی هم‌عصر، نجاشی و شیخ طوسی، تنها نجاشی در الرجال از اطلاعات

کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی ابن نوح بهره برده و شیخ طوسی هیچ‌گاه به اسناد و طرق وی اشاره نکرده است. این امر طبیعی می‌نماید؛ زیرا شیخ تصریح کرده است موفق به دیدار ابن نوح که ساکن بصره بوده، نشده و او به تازگی درگذشته (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۸۵) که احتمالاً فوت ابن نوح چندی بعد از حضور شیخ در بغداد، یعنی نزدیک به سال ۴۰۸ق (همو، ۱۴۱۱ق: ۳۵۸) رخ داده است.

۳-۲. فساد مذهب

به نظر می‌رسد به جز عدم ملاقات شیخ طوسی و ابن نوح، دلایل دیگری برای عدم توجه شیخ به این استاد بصری وجود دارد. شیخ وی را به سبب پاره‌ای اعتقادات فاسد نقد کرده است: «غیر آنه حکمی عنه مذاهب فاسده فی الأصول، مثل القول بالرؤیه و غیرها» (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۸۴). عبارت شیخ مبهم است و دقیقاً مشخص نیست منظور از رؤیت چیست و برخی کوشیدند ابن نوح را از آن پاک بدانند (مرهونی، ۱۴۰۱ش: ۷۶). آیا مراد شیخ طوسی، رؤیت خداوند است یا در اساس، رؤیت اصطلاحی مربوط به مباحث اصول فقه در عصر شیخ طوسی بوده است؛ زیرا جست‌وجوی عبارت «القول بالرؤیه» در میان کتاب‌های سده چهارم و پنجم آشکار کرد که نویسندگان امامی این قرون، بیش از همه مراد از رؤیت را به بحث «رؤیت هلال ماه رمضان» مربوط دانستند. بحث داغ دانشمندان امامی قرن چهارم و پنجم که سبب اختلافات درازدامن و ردیه‌نویسی علیه همدیگر شده بود، چگونگی دیدن هلال ماه و یا اکتفا به احادیث عددیه و پیروی از آن‌هاست؛ به گونه‌ای که شریف مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ق) ده‌ها صفحه از کتابش را به این بحث و پاسخ به شبهات مخالفان پرداخته است (شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۱۵-۶۳).

از آنجاکه روایات فراوانی در تأیید یا رد هر دو دسته عددیه و رؤیتی بودن ماه رمضان وارد شده، میان فقهای قرن چهارم در این باره مناقشات طولانی رخ داده است (برای نمونه ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۶۲-۷۲). گرچه از قرن پنجم به بعد با سامان‌دهی و تثبیت ارکان مذهب امامیه به کمک شیخ مفید و شاگردانش، این تشتت آراء از بین رفته و تاکنون روش یکدستی در بسیاری از اصول فقه و اعتقادات پیشه گرفته شده است.

۳-۳. وصف رجالی ابن نوح

برخلاف شیخ، نجاشی وامدارترین نویسنده به ابن نوح است و فراوان از اطلاعات رجالی و سندشناسی وی یاد کرده است. او پس از توثیق و ستایش علم استادش، میزان تأثیرگذاری و بهره‌وری از این استادش را با الفاظی مانند «استاذنا و شیخنا و من استفدنا منه» توصیف می‌کند (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۸۶).

او حدیث‌پژوهی ابن نوح را سه بار با الفاظ متفاوت می‌ستاید و او را ثقه، متقن و بصیر در گزارش روایات معرفی می‌کند: «كان ثقة في حديثه، متقنا لما يرويه ... بصيرا بالحديث والرواية» (همان‌جا). به‌طور مشابه شیخ طوسی نیز ابوالعباس ابن نوح را «واسع الرواية» و «ثقة في روايته» و در الرجال، به‌صورت مطلق «ثقه» می‌خواند (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۸۴؛ همو، ۱۴۱۵ق: ۴۱۷). باآنکه شیخ طوسی تصریح می‌کند خود ابوالعباس را ندیده (همو، ۱۴۱۷ق: ۸۵)، اما الفاظی مشابه نجاشی برای ابن نوح به کار می‌برد که احتمالاً نشان می‌دهد این اوصاف درباره ابن نوح، چند دهه پس از زندگی و حیات وی رایج بوده است و همه او را با مهارت و وثاقت در نقل روایات شناخته‌اند.

۴-۳. سال شمار زندگی

درباره تاریخ تولد و وفات ابن نوح گفته‌ای وجود ندارد؛ بااین‌همه به کمک اطلاعات اسنادی که خود وی ارائه کرده، برخی سال‌های زیست او روشن می‌شود. ابن نوح سیرافی ضمن سنددهی به برخی اساتید خود درباره سال و مکان سماع نکاتی را می‌گوید. معمولاً او در شهر بصره حدیث شنیده و از بخت خوب وی، بصره شهری سرراهی برای زائران ایرانی بوده که پس از ورود به عراق چند روزی در آن اقامت داشتند. برای نمونه، ابوعبدالله حسین بن محمد بن سوره قمی درحالی‌که قصد حج داشته، وارد بصره شده و ابن نوح از وی احادیثی را شنیده است (همو، ۱۴۱۱ق: ۳۰۸). برادر شیخ صدوق، حسین بن علی بن بابویه، نیز در حال سفر و گذر از شهر بصره، روایاتی را برای ابن نوح نقل کرده است (همان: ۳۷۰).

تاریخ‌های مختلف لابه‌لای اسناد ابن نوح در جدول ۱ منظم شده است. سال‌های به‌دست‌آمده از سنددهی نشان می‌دهند این بازه زمانی بین ۳۴۲ق تا ۳۷۸ق است (ر.ک: همو، ۱۴۱۵ق: ۴۱۳؛ نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۵۹، طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۷۰).

جدول ۱: سال شمار زندگی ابن نوح

رخداد	سماع از احمد	سماع از	سماع از	سماع از برادر	سال ورود شیخ
	بن حمدان	بزوفری	صفوانی	شیخ صدوق	طوسی به بغداد
سال رخداد	۳۴۲	۳۵۲	۳۵۲	۳۷۸	۴۰۸

اگر ابن نوح در تاریخ اولین سماع خود، یعنی سال ۳۴۲ق، دوران آغاز بلوغ و نوجوانی را طی می کرده و به طور فرضی پانزده ساله باشد، او متولد بعد از سال ۳۲۷ق است. از سوی دیگر، بنا بر تصریح شیخ طوسی هنگام نگارش الفهرست، وی به تازگی درگذشته و چون شیخ سال ۴۰۸ق وارد بغداد شده، احتمالاً ابن نوح حوالی سال ۴۱۰ق فوت کرده است. بنابراین او احتمالاً عمری ۸۳ ساله از ۳۲۷ق تا ۴۱۰ق داشته است.

۴. کتاب های ابن نوح

نجاشی ابن نوح را صاحب کتاب های زیادی معرفی می کند که فقط برخی از آن ها را می شناسد و از آن میان، پنج کتاب را نام می برد (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۸۶). احتمال دارد منظور از «کتاب های زیاد ابن نوح» برخی نسخه ها و تصنیفات اصحاب ائمه علیهم السلام باشد که وی بازنویسی یا استنساخ کرده است. سید بن طاووس از داشتن کتابی با نام مسائل الصباح خبر می دهد که پرسش های صباح بن نصر هندی از امام رضا علیه السلام است و آن را کتابی اصل و کهن (اصل کتاب عتیق)، توصیف می کند (ابن طاووس، ۱۳۶۳ش: ۹۴). در ابتدای سند کتاب ابوالعباس ابن نوح قرار دارد و ابن طاووس معتقد است احتمالاً این نسخه در زمان ابن نوح یا استادش کتابت شده است.

شیخ طوسی به صورت گذرا و اشاره، سه کتاب ابن نوح را معرفی می کند؛ گرچه می افزاید: «این کتاب ها چرک نویس و پیش نویس بودند و از آن ها چیزی باقی نمانده است» (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۸۴). این توضیح شیخ طوسی نشان از پاک نویس نکردن و مرتب نکردن و عدم رواج نقل کتاب های ابن نوح در بغداد چند سال پس از فوت او دارد؛ باین همه نقلیات و علم و نسخه شناسی ابن نوح در کتاب های شیخ طوسی سال ها بعد، مانند الغیبه راه یافته است. شیخ خود ضمن نگارش کتابش به سال ۴۴۷ق تصریح دارد که یک دهه قبل از درگذشت وی است (همو، ۱۴۱۱ق، ۳۵۸). بنابراین احتمالاً برخی کتاب های ابن نوح سال های پایانی عمر شیخ و

بعد از نگارش الفهرست به دست او رسیده است. تفصیل بیشتر این مطلب در پی خواهد آمد.

۱-۴. کتاب‌های رجالی

لازمه تبصر در متون حدیثی و کار کردن با اسناد و متن روایات، شناخت راویان و دسته‌بندی طرق دسترسی به کتاب‌ها و دفاتر حدیثی آن‌هاست. به عبارت دیگر، آشنایی و تسلط بر علم رجال لازم است تا بتوان بهترین اسناد برای دسترسی به احادیث دوره‌ها و طبقات مختلف ائمه علیهم‌السلام را به دست آورد. همان‌طور که انتظار می‌رود، ابوالعباس ابن نوح در این زمینه تخصص و کارآمدی فراوان دارد؛ زیرا دو کتاب درباره دانش شناخت راویان نگاشته است که نجاشی از هر دو کتاب و شیخ طوسی از یکی از آن دو خبر می‌دهند.

۱-۱-۴. کتاب‌الزیادات

مشهورترین کتاب ابن نوح کوششی برای تکمیل کردن و حاشیه بر کتاب رجالی اصحاب امام صادق علیه‌السلام ابن عقده بوده که نجاشی نام دقیق آن را ذکر می‌کند: «کتاب‌الزیادات علی‌ابی‌العباس بن سعید فی رجال جعفر بن محمد علیه (علیهما) السلام مستوفی» (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۸۷). عبارت «مستوفی» بیان‌کننده داوری نجاشی درباره این کتاب است که ابن نوح به‌تمامی و کمال به عهد خود درباره زیادات و تکمیل کتاب رجالی ابن عقده وفا کرده است.

یادکرد شیخ طوسی از این کتاب بیشتر به توضیح موضوع و محتوای آن اشاره دارد تا ذکر دقیق نامش: «کتاب الرجال الذین رووا عن ابي عبدالله عليه السلام، و زاد علی ما ذکره ابن عقده کثیرا» (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۸۴). جمله آخر شیخ طوسی در وصف این کتاب رجالی ابن نوح، یعنی «ابن نوح بر آنچه ابن عقده ذکر کرد، بسیار افزود»، نشان می‌دهد احتمالاً شیخ طوسی این کتاب را دیده یا توصیف دقیقی از آن داشته است؛ زیرا حجم و میزان افزوده‌های ابن نوح بر کتاب ابن عقده را در اختیار داشته است.

نگارش کتاب‌های رجالی با موضوع معرفی اصحاب و یاران امام صادق علیه‌السلام امری رایج در سده‌های سوم و چهارم قمری بوده است. به‌جز ابن عقده (۳۳۲ق)، حمید بن زیاد (۳۱۰ق)، از محدثان متقدم کوفی، نیز کتاب من روی عن الصادق علیه‌السلام را نگاشته است. تقریظ و تکمیل این کتاب‌ها در دوره‌های بعد، به شکل‌گیری کتاب‌های رجالی امامیه در قرن پنجم منجر شده است.

۴-۱-۲. المصایح

کتاب دوم ابن نوح عام تر و درباره همه اصحاب ائمه بوده است: «المصایح فی ذکر من روی عن الأئمة علیهم السلام لكل إمام» (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۸۶). شیخ طوسی این کتاب را ذکر نمی کند. به نظر می رسد این کتاب ابن نوح درحقیقت به روش طبقات و معرفی اصحاب هر امام نگاشته شده است. نمونه مشهور و برجای مانده آن از سده های نخستین، الرجال برقی (۲۷۴ق) است که به صورت مختصر اسامی یاران هر امام نام برده می شود. به هر روی، از این کتاب و دیگر کتاب های ابن نوح نشانی جز نقلیات نجاشی از وی، برجای نمانده است.

۴-۲. کتاب های فقهی

از سوی دیگر به جز علم رجال، تخصص و مهارت دیگر ابن نوح که مغفول و نادیده گرفته شده، دانش فقه و اصول فقه است. نجاشی وی را «فقیه» می خواند و دو کتاب فقهی او را نام می برد (همان جا). شیخ طوسی نیز به یک کتاب فقهی ابن نوح اشاره می کند (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۸۴).

۴-۲-۱. کتاب القاضی بین الحدیثین المختلفین

نجاشی نام دقیق کتاب ابن نوح را که احتمالاً شخص ابن نوح آن را چنین خوانده، ذکر می کند: «کتاب القاضی بین الحدیثین المختلفین» (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۸۶). قضاوت درباره دو حدیث مختلف می تواند به موضوعات متفاوت روایی مربوط باشد؛ اما توجه به متن شیخ طوسی در شرح حال ابن نوح نشان می دهد این کتاب درباره احادیث اختلافی در علم فقه است: «وله کتب فی الفقه علی ترتیب الأصول، و ذکر الاختلاف فیها» (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۸۴). به نظر می رسد شیخ طوسی بدون اشاره به نام کتاب ها، تنها به موضوع و محتوای آن ها پرداخته است و از قضا درباره مطالب کتاب ابن نوح که موضوع مورد علاقه و مورد مباحثه خود وی نیز بوده، سخن گفته است؛ زیرا شیخ طوسی دو کتاب التهذیب و الاستبصار را در راستای همین حل مشکل و مسئله رفع اختلافات احادیث فقهی نگاشته است. بر این اساس، احتمالاً این کتاب را دیده یا بازمهم اطلاعات دقیقی از محتوای آن در اختیار داشته است.

توضیح شیخ طوسی از کتاب القاضی بین الحدیثین المختلفین ابن نوح نشان می دهد کتاب گزینشی و مختصر نبوده، بلکه براساس ابواب اصول فقه مرتب شده برای حیطه وسیعی از احادیث

دارای تعارض منظم شده بود. از سوی دیگر، احتمالاً ابن نوح هنوز بر رسم فقه‌های سده چهارم کتاب‌های فقهی و اصولی خود را می‌نگاشته و از فقه مآثور برای آن‌ها استفاده کرده است. نمونه کتاب‌های فقه مآثور امامیه، در حقیقت بعدها مهم‌ترین کتاب‌های حدیثی امامیه را تشکیل دادند؛ یعنی کتاب‌هایی که با هدف آموزش فقه یا بیان فتاوی فقهی همانند رساله‌های فقهی امروزی نوشته شدند. مشهورترین نمونه برجای مانده کتاب من لایحضره الفقیه صدوق (۳۸۱ ق) است که دقیقاً با انگیزه مستغنی کردن مقلد از حضور نزد فقیه و به تقلید از کتاب من لایحضره الطیب رازی نوشته شده است. الکافی کلینی نیز در بسیاری مباحث فقهی ورود کرده و حاوی فتاوی فقهی کلینی در عناوین باب‌هاست. تقریباً تهذیبین شیخ طوسی را می‌توان آخرین نسل از گونه رساله‌های فقهی عالمان شیعی دانست. پس از آن، بیشتر کتاب‌های اصولی و فقهی عالمان امامیه، از حدیث مجرد و خالی شدند.

۴-۲-۲. کتاب التعقیب و التعمیر

شیخ طوسی این کتاب را نیاورده اما نجاشی این کتاب را بدون اشاره به موضوع آن ذکر می‌کند (نجاشی، ۱۴۱۶ ق: ۸۶)؛ باین‌همه جست‌وجو در دیگر کتاب‌های فقهی و حدیثی نشان می‌دهد منظور از التعقیب، اعمالی است که نمازگزار بعد از نماز یومیه مستحب است انجام دهد و منظور از تعفیر، به خاک مالیدن صورت در حالت سجده است (طریحی، ۱۳۶۷ ش، ج ۳: ۲۰۷). تعفیر از ریشه عفر به معنای به خاک آلودن است (جوهری، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۷۵۱).

معمولاً کتاب‌های فقهی در یکی از بحث‌های فرعی نمازهای واجب به آداب مستحبی بعد از نماز می‌پردازند. به صورت کلی، تعقیبات را شامل سه بار تکبیر گفتن، ذکر تسبیح حضرت زهرا (ع)، دو سجده شکر و نیز سجده تعفیر بین آن دو می‌دانند که بعد یا هنگام انجام هر عمل، دعایی که براساس روایات سفارش شده است، نقل می‌کنند (ر.ک: مفید، ۱۴۱۰ ق: ۱۱۷؛ ابوصلاح حلبی، بی تا: ۱۲۴؛ ابن ادریس حلبی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ۲۳۰؛ محقق حلبی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱: ۷۰؛ علامه حلبی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱: ۲۶۳).

در اعمال مستحبی بعد از نماز، درباره سجده شکر و نیز تعفیر در کتاب‌های فقهی فراوان بحث می‌شود؛ از این‌رو که آیا انجام این دو عمل واجب است یا مستحب؟ و نیز بعد از کدام نماز انجام

شود؟ و فقهای شیعه و سنی چه دیدگاه‌هایی درباره سجده شکر و تعفیر دارند؟

براساس روایات در کتاب‌های فقهی مراحل انجام تعفیر، خاص و مورد به مورد ذکر شده است؛ به این شکل که خود را روی زمین بیندازد و به آن بچسبد؛ طوری که بازوانش روی زمین پهن شود و سینه‌اش به زمین متصل شود (صدوق، بی تا، ج ۱: ۳۳۳؛ محقق کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۳۱۶). در سجده نیز ابتدا پیشانی و سپس گونه راست، پس از آن گونه چپ روی خاک قرار بگیرد، بعد از سر بلند کردن از سجده با دست راست روی جایگاه سجده مسح کند و دست بر صورت و سینه خود بکشد. در هر سجده نیز دعا و ذکر خاصی بگوید. تقریباً همه علمای شیعه پس از قرن پنجم، این عمل را مستحب و آن را نشان‌دهنده نهایت خضوع و تذلل مقابل خداوند دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۲۲۴). گفتنی است برای همه این مراحل و ذکرهای مخصوص هریک، معمولاً به روایتی از معصومین علیهم‌السلام اشاره می‌شود که برای نمونه حضرت موسی علیه‌السلام پیوسته به این نوع سجده مداومت داشته و موجب قرب وی نزد خداوند شده یا سیره عملی ائمه بوده که تا برآمدن آفتاب، چنین روشی برای سجده و نیایش با خداوند داشتند (مفید، ۱۴۱۰ق: ۱۱۵ و ۱۴۰؛ ابوصلاح حلبی، بی تا: ۱۲۰ و ۱۲۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق: ۲۲۳؛ همو، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۰۲).

الف) تعقیب و تعفیر واجب یا مستحب

برای روشن شدن و رفع ابهام پاره‌هایی از تاریخ حدیث که حکم واجب تعفیر رفته‌رفته به حکم مستحب تغییر یافته و نیز واکنش علما به کتاب و دیدگاه ابن‌نوح، مختصری از فتاوی رایج قرن چهارم تا دهم بیان می‌شود. درباره وجوب یا مستحبی بودن سجده شکر و نیز تعفیر اختلافات زیادی در فقه وجود دارد. به‌طور کلی، فقهای شیعه و سنی بر جواز سجده شکر اتفاق نظر دارند، جز مذهب فقهی مالکی که آن را مکروه دانستند (برای جزئیات بیشتر ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۳۴؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۲۳۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۲۲۳). در نقطه مقابل آن، همه فقهای اهل سنت تعفیر را ممنوع و باطل اعلام کردند. اهل سنت تا حدی تعفیر را ناپسند و از مختصات فقه امامی دانستند که هنگام معرفی و برشمردن فتوای شاذ و خاص امامیه به تعفیر اشاره دارند؛ برای نمونه وقتی حاجی حلیفه به برخی اقوال باطل فقه امامیه اشاره می‌کند، می‌گوید: «و ان یستحب التعفیر اى وضع الخدین علی التراب بین السجدةین» (حاجی خلیفه، بی تا، ج ۲: ۱۲۸۷).

به هر روی به جز اختلاف شیعه و سنی، بین فقهای شیعه نیز در میزان جواز سجده شکر و تعفیر، نوسان فتوایی زیادی دیده می شود. بر اساس منابع فقهی و حدیثی موجود، می توان گفت قدیمی ترین نوشته مربوط به ابن بابویه (۳۲۰ ق)، پدر صدوق، است که امر کرده: «تعفیر و سجده شکر را در سفر و حضر رها نکن» (ابن بابویه، ۱۴۰۶ ق: ۱۱۱). پس از آن، ضمن روایتی طولانی که خصیی (۳۳۴ ق) گزارش کرده، آمده است: «در پنج چیز تقیه وجود ندارد از جمله در تعفیر عقب هر نماز» (خصیی، ۱۹۹۱ م: ۳۴۷). صدوق (۳۸۱ ق) نیز روایتی گزارش می کند که مرازم بن حکیم از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «سجده شکر بر هر مسلمانی واجب است و نماز با آن تمام می شود» (صدوق، بی تا، ج ۱: ۳۳۳). گرچه صدوق نسبت به خصیی حکمی متعادل تر اتخاذ می کند و معتقد است برای ترک سجده شکر و تعفیر، تقیه جایز است (همان، ج ۱: ۳۳۱).

پس از آن، فقهای قرن پنجم از شیخ مفید (۴۱۳ ق) تا عصر حاضر، فتوای واحد و مشابهی پیشه کردند و همگی متفق القول هستند که این دو آداب بعد نماز، سنت مستحب و نه واجب است و حتی در سده های بعد ادعای اجماع علما درباره استحباب آن مطرح می شود (مفید، ۱۴۱۰ ق: ۱۳۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ ق، ۱۲۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق: ج ۱: ۲۲۲). آنان معمولاً روایت مرازم درباره وجوب را به مستحب مؤکد تفسیر کردند (علامه حلی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ۳۰۲).

سیر تاریخی تغییر نگاه فقها درباره سجده شکر و تعفیر در این جدول قابل مشاهده است.

ابن بابویه (۳۲۹)	خصیی (۳۳۴)	صدوق (۳۸۱)	مفید (۴۱۳)	شریف مرتضی (۴۳۶)	حلی (۴۴۷)	طوسی (۴۶۰)	ابن ادریس (۵۹۸)	علامه حلی (۷۲۶)	شهید ثانی (۹۶۶)
ولا تدع التعفیر و سجدة الشکر فی سفر و لا حضر	خمسة لا تقیة فیها والتعفیر سجدة فی ادبار کل صلاة	سجدة الشکر واجبة... ولا تسجد سجدة الشکر عند المخالف واستعمل التقیة فی ترکها	وسجدة الشکر والتعفیر بینهما من السنن ولیس من المفترضات	سجود الشکر و التعفیر غیر واجب	و المسنون فعله من أحكام الصلاة... والتعقیب والتعفیر	سجدة الشکر مستحبة... ويعتجب فیها والتعفیر	فالمستحب أن یکون تعقیبها بهذا الدعاء، والمسجود والتعفیر	یستحب فیہ التعفیر عند علمائنا بینهما والتعفیر	سجدة الشکر مستحبان ويعتجب بینهما والتعفیر

همان گونه که از جدول و مطالب نقل قول شده قبلی مشخص است، سجده شکر و تعفیر براساس برخی روایات که تعدادی از آن ها باقی ماندند، واجب و فریضه تلقی شده است تا حدی که اجازه بر ترک آن به سبب حدیثی مثل سفر یا تقیه داده نشده است و پس از نیم قرن شیخ صدوق با روایات تقیه موافقت کرده و سپس نیم قرن بعدتر، شیخ مفید از بین حکم وجوب و استحباب، حکم استحباب را انتخاب می کند و فقههای بعدی راه او را ادامه می دهند.

به جز اختلاف درباره حکم استحباب یا وجوب سجده شکر و تعفیر، درباره زمان اجرای این دو عمل مستحبی بین علما برخاسته از روایات متعارض، اختلاف است. برخی آن را مختص نماز عصر جمعه (ابوصلاح حلبی، بی تا: ۱۲۰-۱۲۴) و برخی بعد از نافله مستحبی نماز مغرب (علامه حلی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۲۵؛ همو، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۱۷۶) و برخی بعد از همه نمازهای واجب دانسته اند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱: ۱۱۴).

ب) اثری فقهی

در هر صورت، این مقدمه درباره کتاب التعقیب و التّعفیر ابن نوح از آن روی مطرح شد که روشن شود با آنکه ظاهراً موضوع کتاب به مباحث اعمال و ادعیه مستحبی بعد از نماز مربوط است، چون از دیرباز موضع اختلاف شیعه و سنی بوده و حتی از مقطع تاریخی به بعد، در فقه شیعه نیز چرخشی از وجوب به استحباب رخ داده، می توان آن را موضوعی فقهی یا ملحقات به فقه تلقی کرد. از سوی دیگر، جست و جو در کتاب های فهرس شیعه و سنی آشکار کرد که فقط ابن نوح به نگارش کتابی در این زمینه خاص اقدام کرده و دیگر محدثان شیعه به صورت خاص به موضوع تعقیبات نماز و آداب تعفیر عنایتی نداشتند تا حدی که موضوع کتابی مستقل شود و تنها عالمان امامی کهن، ضمن برخی پرسش ها و نامه های خود به تعقیب و تعفیر و استحباب و وجوب آن اشاره کردند؛ زیرا نقطه تفاوت شیعه و سنی محسوب می شده است.

از طرف دیگر، چون ابن نوح در سده چهارم کتاب خود را نوشته و همچنان که کتاب های فقهی برجای مانده از آن عصر مانند من لایحضره الفقیه و الکافی نشان می دهند، رساله های فقهی امامی ماثور و همراه با ذکر روایات بوده است. برخی محققان جریان غالب فقه امامیه در قرن اول غیبت را جریان اهل حدیث خوانده اند (مدرسی طباطبائی، ۱۳۶۸ش: ۳۸ و ۳۹؛ نیز ر.ک:

کاظمی موسوی، ۱۳۶۹ش: ۹). بنابراین بحث دعا‌های واجب یا مستحب بعد نماز را ابن نوح همراه با ذکر روایات از ائمه، به صورت یک کتاب و رساله فقهی موضوعی تدوین کرده است.

گفتنی است روایات «وجوب» سجده شکر و تعفیر و نیز در مقابل آن، روایات «منع» سجده شکر در منابع روایی شیعه به ندرت باقی ماندند؛ مانند روایتی که سعد بن سعد از امام رضا (ع) درباره سجده شکر می پرسد و امام شکر را تنها به خواندن یک جمله دعاگونه بسنده می دهند (صدوق، بی تا، ج: ۱، ۳۳۲). طوسی پس از ذکر این روایت آن را موافق عامه اهل سنت و حمل بر تقیه می داند (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج: ۲، ۱۰۹) و به این ترتیب روایات مخالف فتوای مشهور فعلی به تأویل برده شده یا از موضع پذیرش خارج می شوند.

باآنکه این کتاب ابن نوح مفقود است، از آنجاکه ابن نوح از راویان و شاگردان شیخ صدوق است، به نظر می رسد موضع فقهی او به استادش نزدیک تر بوده و احتمالاً نظر و رأی در وجوب سجده شکر و تعفیر داشته است؛ گرچه به تندی خصیمی نبوده که تقیه بر این وجوب را هم جایز نداند. افزون بر آن، یک روایت از این کتاب درباره تعقیبات نماز و سجده شکر، در منابع متأخر نقل شده و برجای مانده که ابن نوح آن را از شیخ صدوق شنیده است.

این روایت در کتاب های ابن طاووس باقی مانده که به عمل مستحبی دعا هنگام غیبت امام زمان (ع) بعد از نماز عصر جمعه مربوط است. سید بن طاووس با دو طریق این دعا را گزارش می کند: یکی از طریق جدش شیخ طوسی به ابن همام اسکافی (۳۳۶ق) و دیگری از طریق ابن نوح به ابن همام می رسد (ابن طاووس، ۱۳۷۱ش، ۳۱۵). ابن طاووس بعد از گزارش کامل دعا می افزاید: «بعد از این دعا، سجده شکر به جای آور» (همان: ۳۱۹). به نظر نمی رسد او نسخه ای از این کتاب ابن نوح در اختیار داشته است؛ زیرا تنها در همین سند هنگام ذکر آداب مستحبی تعقیبات نماز به ابن نوح اشاره می کند. این دعا با اختلافات جزئی در یکی از کتاب های شیخ صدوق نقل می شود (صدوق، ۱۳۶۳ش: ۵۱۲)؛ اما توضیحات مربوط به تعقیب نماز عصر جمعه و به جا آوردن سجده شکر پس از دعا، در کتاب شیخ صدوق نیست (همان: ۵۱۵). بنابراین ابن طاووس از منبعی جز کتاب صدوق، به توضیحات تکمیلی دعا اشاره می کند و چون برای فاصله خود تا ابن نوح سندی ارائه نمی دهد، احتمالاً خود کتاب ابن نوح را در اختیار داشته است.

۳-۴. امام زمان علیه السلام

کتاب آخر ابن نوح نشان می‌دهد به جز فقه و رجال، علاقه و دغدغه دیگر ابن نوح امام زمان و مسائل مربوط به این امام است. با توجه به سال‌های زیست ابن نوح در قرن چهارم که تازه آخرین نائب امام، ابوالحسن سمری (۳۲۹ق)، درگذشته و غیبت کبری آغاز شده است، این دغدغه فکری وی درباره چگونگی ملاقات و ارتباط با امام زمان علیه السلام طبیعی و بدیهی می‌نماید.

۴-۳-۱. أخبار الکلاء الأربعة

نجاشی در شرح حال ابن نوح آن را با این عنوان نامیده (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۸۷) و در شرح حال ابونصر هبة الله کاتب، به این کتاب با نام اختصاری «اخبار الکلاء» اشاره می‌کند (همان: ۴۴۰)، اما شیخ طوسی نام کتاب را به صورت مشابه «کتاب اخبار الأبواب» خوانده که به نظر می‌رسد با توجه به اطلاعات کامل‌تر و هم‌نشینی بیشتر نجاشی با ابن نوح، نامی که وی ذکر کرده، دقیق‌تر است. به رغم آنکه این کتاب باقی نمانده، باید گفت خوشبختانه بخش‌های زیادی از آن در الغیبه شیخ طوسی نقل و بازگو شده است. در کتاب الغیبه، ۵۰۵ روایت نقل شده که حدود یک‌هفتم آن (قریب هفتاد روایت) از ابن نوح گزارش شده است.

موضوع این هفتاد روایت، همگی درباره نواب اربعه امام زمان علیه السلام یعنی ابوعمر و عثمان بن سعید عمری، ابوجعفر محمد بن عثمان عمری، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی و ابوالحسن علی بن محمد سمری است. این روایات و اخبار درباره چگونگی انتخاب این افراد، فضایل و علم آن‌ها، تاریخ درگذشت، محل دفن و گاه نوشته‌های سنگ قبر هریک و نیز نامه‌ها، درخواست‌ها و کرامات و فتاوایی که آنان از سمت امام زمان به شیعیان پاسخ دادند و سرانجام معرفی برخی نواب کذاب با جزئیاتی که شاهدان دیده و ذکر کردند، گزارش می‌شود. بنابراین می‌توان گفت به درستی در کتاب الغیبه، فهرست کلی و نمایه‌ای از موضوعات و روایات کتاب ابن نوح که باقی مانده، به دست ما رسیده است.

این روایات از نیمه کتاب الغیبه شروع می‌شود (طوسی، ۱۴۱۱ق: روایت شماره ۲۴۸) و تا قبل از شروع بخش پایانی کتاب (روایت ۳۹۰) ادامه دارد. در بین این گزارش، شیخ طوسی بارها تغییر سند می‌دهد و از عالمان دیگر مانند ابن قولویه، تلعبکری، ابن غضائری و شیخ مفید یا

عبارت مبهم «جماعه از مشایخنا» نقل می‌کند؛ از این رو احتمال دارد عبارت گروهی از اساتید ما به ابن نوح نیز بازگشت داشته باشد. با این همه به طور قطعی ما حدود چهل روایت داریم که نام ابن نوح در آغاز سند آن آمده و سی سند معلق دیگر که به سندهای قبلی با عبارات «عنه»، «بهذا الاسناد» و «قال» معطوف شدند (برای نمونه ر.ک: همان: روایات شماره ۲۵۹، ۳۱۸، ۳۳۷، ۳۴۳).

از سوی دیگر، در برخی روایات نام ابن نوح در سند یا معطوف به سند قبل نیست؛ اما پس از نقل متن روایت می‌آید: «قال ابن نوح» و اظهار نظری از وی درباره نسخه‌شناسی روایت یا نامه و توقیع امام زمان علیه السلام و نواب اربعه ذکر می‌شود که نشان می‌دهد شیخ طوسی همچنان به کتاب ابن نوح مراجعه دارد و از روی آن نقل قول می‌کند (ر.ک: همان: روایات شماره ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۸۴ و ۳۸۷). بنابراین دور از حقیقت نیست اگر تعداد روایات نقل شده طوسی از کتاب ابن نوح را بیش از هفتاد روایت بدانیم.

نکته جالب توجه آن است که شیخ طوسی چندین بار یادآوری می‌کند این روایات و اخبار در کتاب ابن نوح مفصل‌تر بیان شده و ما آن را خلاصه می‌کنیم (همان: ۳۵۷، ۴۰۶ و ۴۱۳، روایات شماره ۳۱۹، ۳۷۸ و ۳۸۷). برای نمونه، او داستان‌های مربوط به برخی نائبان دروغین امام زمان علیه السلام مانند شلمغانی را ذکر می‌کند و می‌افزاید: «برای وی حکایات زشت و قبیحی ذکر کردند که ما کتابمان را از ذکر آن پاک می‌دانیم؛ گرچه ابن نوح و دیگران آن‌ها را ذکر کردند» (همان: ۴۰۶). گواه دیگری که نشان می‌دهد شیخ طوسی همه روایات کتاب ابن نوح را ذکر نکرده، روایتی از ابن نوح درباره حسین بن روح نوبختی است که یک منبع قرون میانی ذکر کرده است.

سید بن طاووس (۶۶۴ ق) در یکی از کتاب‌های خود به خبری از ابن نوح طریق می‌دهد که درباره چگونگی خواندن نماز بیست و هفتم رجب است. نحوه خواندن این نماز را، حسین بن روح نوبختی، نائب سوم امام زمان علیه السلام طی نامه‌ای توصیه کرده است (ابن طاووس، ۱۴۱۶ ق، ج ۳: ۲۷۳). ابن نوح ضمن این سند می‌گوید آن را از روی اصل کتاب «ابو احمد محسن بن عبدالحکم سنجرى» نوشته و سپس سند را تا نامه حسین بن روح می‌رساند. احتمالاً این روایت ابن طاووس که در منابع پیشین مانند کتاب الغیبه شیخ طوسی موجود نیست، در کتاب اخبار

الوکلاء الاربعه ابن نوح موجود بوده و ابن طاووس براساس منبع دیگری که از کتاب ابن نوح استفاده کرده، نقل می کند.

این احتمال قوی است؛ زیرا ابن طاووس قبل از نام ابن نوح از فردی به نام محمد بن علی طرازی یاد می کند که کتابی درباره دعاء و زیارات داشته و فراوان مورد ارجاع و استناد ابن طاووس است (برای نمونه ر.ک: همان، ج: ۱؛ ۳۶۶؛ ج: ۲؛ ۷۰، ۲۶۴، ۳۷۶، ۲۷۹، ۲۸۲؛ ج: ۳؛ ۱۶۳، ۲۰۹، ۲۷۳). از طرازی اطلاعاتی در دست نیست؛ جز آنکه به گمانه وی را هم عصر شیخ طوسی و نجاشی دانستند (تستری، ۱۴۱۹ق، ج: ۹؛ ۴۵۱).

الف) سندشناسی

اشاره شد که شیخ طوسی در الفهرست تصریح کرده نتوانسته ابن نوح را ملاقات کند؛ بنابراین طریق او به ابن نوح با واسطه است. به نظر می رسد چون شیخ، کتاب اخبار الوکلاء ابن نوح را در اختیار و پیش رو داشته، ضرورت چندانی به ذکر کامل سند خود نمی دیده است. او چندین بار در انتهای خبر، داوری و قضاوت ابن نوح را درباره آن خبر نقل می کند که نشان می دهد وی علاوه بر تعلیق و خلاصه کردن سندها، متون روایات را تلخیص کرده و همه مطالب کتاب ابن نوح را بعینه ذکر نکرده و فقط به صورت خلاصه برخی اطلاعات و داوری های او را در انتهای خبر گزارش کرده است.

به ندرت شیخ طوسی واسطه خود و ابن نوح را که «حسین بن ابراهیم قمی» است، در ابتدای سند ذکر می کند (برای نمونه ر.ک: طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۹۳ و ۳۶۷). درباره این استاد شیخ طوسی، اطلاعاتی به دست نیامد. گرچه برخی رجالیان معاصر مانند تستری کوشیدند وی را با برخی رجال دیگر اسناد شیعی تطبیق دهند و وی را همان «حسین بن ابراهیم بن عیسی قمی مشهور به ابن خیاط» که طبری شیعی در ابتدای برخی اسنادش به وی استناد می دهد، بدانند (تستری، ۱۴۱۰ق، ج: ۳؛ ۳۹۹). به طور قطع، با توجه به سال وفات طبری و طبقه اساتیدش نمی توان استاد شیخ طوسی (۴۶۰ق) را با استاد طبری (ح ۴۰۰ق) تطبیق داد؛ زیرا فاصله ای حدود صدساله وجود دارد. افزون بر آن، ابن نوح خود با یک واسطه از طبری روایت نقل می کند

(نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۳۷۶)؛ پس نمی‌توان پذیرفت که طبری با واسطه حسین بن ابراهیم از ابن نوح نقل کند.

رایج‌ترین سند در میان هفتاد خبر، از طریق نقل ابن نوح از «ابونصر هبة‌الله بن محمد بن احمد الکاتب ابن بنت ام کلثوم بنت ابی جعفر محمد بن عثمان العمری معروف به ابن برینه» گزارش می‌شود. نجاشی، نام وی را با کمی تفاوت ضبط کرده: «ابونصر هبة‌الله بن احمد بن محمد الکاتب معروف به ابن برینه» (همان: ۴۴۰) و وی را را ملاقات کرده و در عید غدیر سال ۴۰۰ قمری با او همسفر زیارت امام علی در نجف بوده است (همان‌جا). همچنین اشتغال و علاقه ابونصر را علم کلام دانسته؛ چنان‌که با زیدیه و عالمان زیدی مراد داشته و حتی معتقد به سیزده امام بوده و زید بن علی علیه السلام را یکی از ائمه برشمرده و برای اثبات اعتقادش کتاب الامامة را نگاشته است (همان‌جا). افزون بر آن، ابونصر کتابی درباره اخبار دو نائب اول و دوم امام زمان علیه السلام داشته است (همان‌جا).

همان طور که از نسب ابونصر مشخص است، او نوه دختری نائب دوم امام زمان علیه السلام بوده است. به نظر می‌رسد نسبت خویشاوندی ابونصر با نواب اربعه سبب اطلاعات کامل و دقیق وی شده که منبع موثقی برای کتاب ابن نوح بوده و وی بر این اساس حلقه اتصال نزدیکی با نواب امام زمان داشته است؛ زیرا از آنجاکه مادر و دایی ابونصر، در خانه یکی از نواب زیسته و شاهد بسیاری از اتفاقات بوده‌اند، در بسیاری از این اخبار مادر ابونصر، ام کلثوم، و گاه دایی ابونصر، ماجراهای تاریخی و سال‌های درگذشت و جزئیات گفت‌وگوی نواب با شیعیان را ذکر کرده‌اند (برای نمونه ر.ک: طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۶۳، ۳۷۱ و ۳۷۲، روایات شماره ۳۲۸، ۳۴۳ و ۳۴۲). بنا بر گواهی و رؤیت نجاشی، ابن نوح درباره حکایت‌های کتاب اخبار الکلاء، به ابونصر و کتاب او تکیه کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۴۴۰).

ب) منابع ابن نوح

براساس اسناد گزارش شده طوسی می‌توان گفت منبع دیگر ابن نوح برای کتابش «نسخه‌هایی کهن» از سده‌های گذشته است که ابن نوح خود به دیدن و رؤیت آن‌ها اذعان کرده است. او چندین نسخه کهن که در اهواز نوشته شده و نامه نائب امام زمان بوده، وجاده کرده است

که همگی تاریخ دقیق کتابت دارند: «وجدت بخط محمد بن نفیس فیما کتبه بالأهواز... یوم الأحد لست لیال خلون من شوال سنة خمس و ثلاث مائة» و «وجدت فی أصل عتیق کتب بالأهواز فی المحرم سنة سبع عشرة و ثلاث مائة» (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۷۲ و ۳۰۸).

در پاره‌ای موارد، ابن نوح نسخه‌های خود را از جهت ظاهری و نویسنده آن معرفی می‌کند: «من این نسخه را از دو طومار قدیمی که خط و توقیعاتی در آن‌ها بود، استساح کردم» (همان: ۳۸۴). یا درباره حکایت رفع اختلاف زناشویی ابو غالب زراری به دعای امام زمان علیه السلام می‌گوید: «من نوشته‌ای درباره این ماجرا با دستخط شلمغانی، قبل از انحرافش دارم» (همان: ۳۲۴). او همچنین از صفحات آغازین کتاب الغیبة شلمغانی مطالبی نقل می‌کند (همان: ۳۹۱).

۵. نتیجه‌گیری

ابن نوح سیرافی، در نیمه دوم قرن چهارم در بصره و عراق علم آموخته و علم یاد داده است. اسناد احادیث وی نشان می‌دهد او بیشتر عمر خود را در بصره زیسته، با این همه از اساتید قمی که بیشتر مسافران زیارتی بودند، بهره برده است. از این رو به نسخ و اسناد نابی دست یافته که برای رجال و طریق شناس مشهور شیعه، نجاشی، مجموعه فهارس گران بهایی را از اصول اصحاب ائمه علیهم السلام ارمغان داشته است. نجاشی بارها او را استاد خود (شیخی) می‌خواند و با الفاظ مختلفی می‌ستاید. بنابراین او بر محدثان بغداد نیز تأثیر گذاشته است؛ با آنکه اقامت وی در این شهر ثبت نشده است. ابن نوح در حوزه فقه امامی نیز صاحب کتاب و رأی بوده و به روش فقه ماثور کتاب‌های خود را نگاشته که مختصات فقه شیعه در سده چهارم بوده است؛ چنان که کتاب‌های القاضی بین الحدیثین المختلفین درباره احادیث متعارض به ترتیب ابواب فقهی و التعقیب و التعفیر با موضوع آداب مستحبی بعد نماز و مسائل فقهی مربوط به سجده شکر و تعفیر به این روش نوشته شده بود. با این همه عالمان فقیه معاصر او در بغداد مانند شیخ مفید، شریف مرتضی و شیخ طوسی به سبب پاره‌ای اختلافات در آرای فقهی یا اعتقادی، چندان توجهی به علم فقه ابن نوح نداشتند. این فقها بیش از همه در واکنش به حکم وجوب سجده شکر و تعفیر، اولین جمله‌ای که در رساله‌های فقهی خود بیان کردند، دلالت بر مستحبی و نه واجب بودن آن دو است: «هما من السنن، و لیس من المفترضات.» شیخ طوسی با آنکه به فساد مذهب ابن نوح

تأثیرگذاری ابن نوح سیرافی بر حدیث شیعه، اعظم فرجامی ۲۰۹

اعتقاد داشته و از ذکر آراء فقهی و کتاب‌های وی دوری کرده، در دهه آخر زندگی و پایان عمر، رویکرد ملایم‌تری پیشه می‌کند و با واسطه از برخی کتاب‌های غیرفقهی ابن نوح استفاده برده است. در جمع‌بندی کلی می‌توان ابن نوح سیرافی را شخصیتی چندوجهی و عالمی ذوفنون دانست که در فقه، رجال و حدیث از بزرگان امامی و حلقه‌های اتصال اسناد سده چهارم به دوران ماقبل بوده است.

منابع

- ابن ادریس حلی، محمد بن احمد. (۱۴۱۰ق). السرائر. ج ۲. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ابن بابویه، علی. (۱۴۰۶ق). فقه الرضا. قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- ابن طاووس، سید علی بن موسی. (۱۴۱۶ق). إقبال الأعمال. تحقیق جواد قیومی. بی‌جا: مکتب الإعلام الإسلامی.
- ابن طاووس، سید علی بن موسی. (۱۳۷۱ش). جمال الأسبوع. تحقیق جواد قیومی. بی‌جا: مؤسسه الآفاق.
- ابن طاووس، سید علی بن موسی. (۱۳۶۳ش). فرج المهموم. قم: منشورات رضی.
- ابوصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین. (بی‌تا). الکافی للحلی. تحقیق رضا استادی. اصفهان: مکتبه الإمام أمير المؤمنين علی (ع) العامة.
- تستری، نورالله. (۱۴۱۰ق). قاموس الرجال. جلد سوم. ج ۲. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- تستری، نورالله. (۱۴۱۹ق). قاموس الرجال. جلد نهم. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). الصحاح. تحقیق احمد عبدالغفور عطار. ج ۴. بیروت: دارالعلم للملایین.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله. (بی‌تا). کشف الظنون. تصحیح محمد شرف الدین یالتقیایا. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- حاکم حسکانی، ابوالقاسم عیبدالله بن عبدالله. (۱۹۹۰م) شواهد التنزیل. تحقیق محمدباقر محمودی. تهران: مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسن عیسی حکیم. (۱۴۳۵ق). الشیخ النجاشی: دراسة فی السيرة و العقيدة. كربلا: أمانة العامة للعتبة الحسينية المقدسة.

۳۱۰ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال هفدهم، شماره سی و چهارم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، ص ۲۹۱-۳۱۶

خصیصی، حسین بن حمدان. (۱۹۹۱م). الهدایة الكبرى. ج ۴. بیروت: مؤسسة البلاغ للطباعة والنشر والتوزيع.

رامهرمزی، حسن بن عبدالرحمن. (۱۴۰۴ق). الحد الفاصل. تحقیق محمد عجاج خطیب. ج ۳. بیروت: دارالفکر.

سمعانی، عبدالکریم بن محمد. (۱۹۸۸ م). الانساب. تحقیق عبدالله عمر بارودی. بیروت: دارالجنان. شریف مرتضی، علی بن حسین. (۱۴۰۵ق). رسائل المرتضی. تحقیق مهدی رجائی. قم: دارالقرآن الکریم.

شهید ثانی، علی بن احمد. (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام. قم: مؤسسه معارف اسلامی. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۶۳ش). کمال الدین و تمام النعمة. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

صدوق، محمد بن علی. (بی تا). من لایحضره الفقیه. تصحیح علی اکبر غفاری. ج ۲. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

طبرانی، سلیمان بن احمد. (بی تا). المعجم الصغیر. بیروت: دارالکتب العلمیه. طریحی، فخرالدین بن محمدعلی. (۱۳۶۷ش). مجمع البحرین. تحقیق احمد حسینی. ج ۲. دفتر نشر اسلامی.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق) الخلاف. قم: مؤسسه نشر اسلامی. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط. تصحیح محمدتقی کشفی. تهران: مکتبه المرتضویه. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵ش). تهذیب الاحکام. تحقیق حسن موسوی خراسان. ج ۴. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ق). الغیبه. قم: مؤسسه معارف اسلامی. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). الفهرست. تحقیق جواد قیومی. قم: مؤسسه نشر اسلامی. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۵ق). الرجال. تحقیق جواد قیومی. قم: مؤسسه نشر اسلامی. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). الاستبصار. دارالکتب الاسلامیه.

علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۵ق). منتهی المطلب. مشهد: مؤسسه طبع و نشر آستانه رضوی. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰ق). تحریر الأحکام. تحقیق ابراهیم بهادری. قم: مؤسسه الإمام الصادق.

کاظمی موسوی، احمد. (۱۳۶۹ش). دوره‌های تاریخی تدوین و تحول فقه شیعه. تحقیقات اسلامی، شماره ۱، ۵-۳۶.

محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۹ق). شرائع الإسلام. ج ۲. تهران: استقلال.

محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۰۸ق). جامع المقاصد. قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.

مدرسی طباطبایی، حسین. (۱۳۶۸ش). مقدمه‌ای بر فقه شیعه. ترجمه محمد آصف فکرت. مشهد:

آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش‌های اسلامی،

مرهونی، مصطفی. (۱۴۰۱ش). ابن نوح سیرافی. تهران: میراث فرهیختگان.

مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۰ق). المقنعة. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۱۶ق). الرجال. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

References

Abu Ṣalāḥ al-Ḥalabī, T. (n.d.). *al-Kāfī lil-Ḥalabī*. (R. Ostādī, Ed.). Isfahan:

Maktabat al-Imām Amīr al-Mu'minīn 'Alī ('a) al-Āmmah. [In Arabic]

Ḥājjī Khalīfah, M. (n.d.). *Kashf al-Zunūn*. (M. Sharaf al-Dīn Yāltaqāyā, Ed.).

Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]

Ḥākim al-Ḥaskānī, A. (1990). *Shawāhid al-Tanzīl*. (M. B. Maḥmūdī, Ed.).

Tehran: Mu'assasat al-Ṭibā'ah wa al-Nashr Wizārat Farhang wa Irshād Islāmī.

[In Arabic]

Ḥakīm, H. (2014). *al-Shaykh al-Najāshī: Dirāsah fī al-Sīrah wa al-'Aqīdah*.

Karbala: Amānah al-Āmmah lil-'Atabah al-Ḥusayniyah al-Muqaddasah. [In

Arabic]

Ibn Bābawayh, 'A. (1985). *Fiqh al-Riḍā*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt ('a) li-

Ihya' al-Turāth. [In Arabic]

Ibn Idrīs al-Ḥillī, M. (1989). *al-Sarā'ir*. (2nd Ed.). Qom: Mu'assasat al-Nashr al-

Islāmī. [In Arabic]

Ibn Ṭāwūs, S. (1995). *Iqbāl al-A'māl*. (J. Qayyūmī, Ed.). [n.p.]: Maktab al-I'lām

al-Islāmī. [In Arabic]

Ibn Ṭāwūs, S. (1984). *Faraj al-Mahmūm*. Qom: Manshūrāt al-Raḍī. [In Persian]

- Ibn Ṭāwūs, S. (1992). *Jamāl al-Uṣbū*. (J. Qayyūmī, Ed.). [n.p.]: Mu'assasat al-Āfāq. [In Persian]
- Jawharī, A. (1987). *al-Ṣiḥāḥ*. (A. 'Abd al-Ghafūr 'Aṭṭār, Ed.). (4th Ed.). Beirut: Dār al-'Ilm lil-Malāyīn. [In Arabic]
- Kāzīmī Mūsawī, A. (1990). The Historical Periods of Compilation and Evolution of Shiite Jurisprudence. *Islamic Researches*, (1), 5-36. [In Persian]
- Khaṣṣībī, Ḥ. (1991). *al-Hidāyah al-Kubrā*. (4th Ed.). Beirut: Mu'assasat al-Balāgh lil-Ṭibā'ah wa al-Nashr wa al-Tawzī'. [In Arabic]
- Muḥaqqiq Ḥ. (1988). *Sharā'i al-Islām*. (2nd Ed.). Tehran: Istiqlāl. [In Arabic]
- Muḥaqqiq al-Karakī, 'A. (1987). *Jāmi' al-Maqāṣid*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt ('a) li-Iḥyā' al-Turāth. [In Arabic]
- Modrasī Ṭabāṭabā'i, Ḥ. (1989). *An Introduction to Shi'a Jurisprudence*. (M. Āṣif Fikrat, Trans.). Mashhad: Āstān-i Quds-i Raḍawī, Bunyād-i Pazūhishhā-yi Islāmī. [In Persian]
- Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad. (1989). *al-Muqni'ah*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī. [In Arabic]
- Murhūnī, M. (2022). *Ibn Nūḥ al-Sīrāfī*. Tehran: Mīrāth-i Farhangtigān. [In Persian]
- Najāshī, A. (1995). *al-Rijāl*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī. [In Arabic]
- Rāmahurmuzī, Ḥ. (1984). *al-Muḥaddith al-Fāṣil*. (M. 'Ajjāj Khaṭīb, Ed.). (3rd Ed.). Beirut: Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Sharīf al-Murtaḍā, 'A. (1985). *Rasā'il al-Murtaḍā*. (M. Rajā'i, Ed.). Qom: Dār al-Qur'ān al-Karīm. [In Arabic]
- Shahīd al-Thānī, 'A. (1992). *Masālik al-Afhām*. Qom: Mu'assasat al-Ma'ārif al-Islāmīyah. [In Arabic]
- Ṣadūq, M. (n.d.). *Man lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. (A. A. Ghaffārī, Ed.). (2nd ed.). Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī. [In Arabic]
- Ṣadūq, M. (1984). *Kamāl al-Dīn wa Tamām al-Ni'mah*. (A. A. Ghaffārī, Ed.). Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī. [In Persian]

- Sam'ānī, 'A. (1988). *al-Ansāb*. ('Abd Allāh 'Umar Bārūdī, Ed.). Beirut: Dār al-Jinān. [In Arabic]
- Tostarī, N. (1989). *Qāmūs al-Rijāl*. (Vol. 3). (2nd ed.). Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī. [In Arabic]
- Tostarī, N. (1998). *Qāmūs al-Rijāl*. (Vol. 9). Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī. [In Arabic]
- Ṭabarānī, S. (n.d.). *al-Mu'jam al-Ṣaghīr*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyah. [In Arabic]
- Ṭorīḥī, F. (1988). *Majma' al-Baḥrayn*. (A. Ḥusaynī, Ed.). (2nd ed.). [n.p.]: Daftar-i Nashr-i Islāmī. [In Persian]
- Ṭūsī, M. (1966). *al-Istibṣār*. [n.p.]: Dār al-Kutub al-Islāmīyah. [In Arabic]
- Ṭūsī, M. (1986). *Tahdhīb al-Aḥkām*. (H. Mūsawī Khurāsān, Ed.). (4th ed.). Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah. [In Arabic]
- Ṭūsī, M. (1987). *al-Khilāf*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī. [In Arabic]
- Ṭūsī, M. (1996). *al-Rijāl*. (J. Qayyūmī, Ed.). Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī. [In Arabic]
- Ṭūsī, M. (1997). *al-Fihrist*. (J. Qayyūmī, Ed.). Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī. [In Arabic]
- Ṭūsī, M. (2004). *al-Ghaybah*. Qom: Mu'assasat al-Ma'ārif al-Islāmīyah. [In Arabic]
- Ṭūsī, M. (n.d.). *al-Mabsūṭ*. (M. T. Kashfī, Ed.). Tehran: Maktabat al-Murtaḍawīyah. [In Arabic]
- 'Allāmah al-Ḥillī, Ḥ. (1993). *Tadhkirat al-Fuqahā'*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt ('a) li-Iḥyā' al-Turāth. [In Arabic]
- 'Allāmah al-Ḥillī, Ḥ. (1994). *Muntahā al-Maṭlab*. Mashhad: Mu'assasat Ṭibā'at wa Nashr Āstānah-i Raḍawī. [In Arabic]
- 'Allāmah al-Ḥillī, Ḥ. (1999). *Taḥrīr al-Aḥkām*. (I. Bahādurī, Ed.). Qom: Mu'assasat al-Imām al-Ṣādiq. [In Arabic]

The Influence of Ibn Nūḥ al-Sīrāfī on Shia Hadith

A'zam Farjāmī

Assistant Professor, Department of Theology, Razi University, Kermanshah, Iran. Email: azamfarjami@yahoo.com

Received: 15/02/2024

Accepted: 16/04/2024

Introduction

The 4th and 5th centuries AH were pivotal for the formation of core Shia hadith collections. Identifying the sources of these works, such as al-Najāshī's al-Rijāl, is crucial for understanding the transmission of traditions from the era of the Imams to the period of major compilation. This study focuses on Ibn Nūḥ al-Sīrāfī, a 4th-century scholar who was al-Najāshī's most influential teacher in the chains of Isnad (ṭuruq) for his biographical work. Despite his significance, direct historical data about him is scarce. This research employs a descriptive-analytical method to reconstruct his scholarly profile by examining the limited biographical information, the titles of his lost works, and the traditions from them preserved in later sources like al-Najāshī's al-Rijāl, al-Ṭūsī's al-Ghaybah, and the works of Ibn Ṭāwūs. The primary questions addressed are the dimensions of his knowledge and influence, and the methodology for analyzing a figure from this early period whose works are largely lost.

Materials and Methods

This research is based on a historical analysis of primary sources from the 4th to the 7th centuries AH. The main methodological approach involves tracing and collecting all references to Ibn Nūḥ in classical Shia rijāl and hadith literature. Key sources include the Rijāl books of al-Najāshī and al-Ṭūsī, which provide biographical sketches and lists of his works. al-Ṭūsī's al-Ghaybah is a central resource, as it contains approximately 70 traditions explicitly cited from Ibn Nūḥ's book on the Four Deputies of the 12th Imam. The works of Ibn Ṭāwūs were also analyzed for isolated transmissions from Ibn Nūḥ's works. The study involved a thematic analysis of the content of these transmitted reports to deduce his scholarly interests and methodologies. Furthermore, a comparative historical analysis was conducted by placing his known book titles and the subjects of his transmitted reports within the context of 4th-century Shia scholarship, particularly in the fields of fiqh (jurisprudence) and 'ilm al-rijāl (biographical evaluation). This involved comparing

his approach to contemporaneous scholars like al-Shaykh al-Ṣadūq to identify his position within the "traditionist" (ahl al-Ḥadīth) current of Imami scholarship.

Results and Findings

The findings reveal Ibn Nūḥ as a multifaceted scholar whose influence extended beyond his primary recognition as a biographer.

Biographical Expertise: He was a master of 'ilm al-rijāl, praised by al-Najāshī (his student) and al-Ṭūsī as "trustworthy" (thiqah), "precise" (mutqan), and "knowledgeable in hadith" (basīr bi al-ḥadīth). He authored at least two biographical works: al-Ziyādāt, a significant expansion on Ibn 'Uqdah's book on the companions of Imam al-Ṣādiq (AS), and al-Maṣābīḥ, a general biographical dictionary of the transmitters from all the Imams.

Jurisprudential Scholarship: Contrary to being solely a traditionist, he was also a jurist (faqīh). He authored al-Qāḍī bayn al-Ḥadīthayn al-Mukhtalifayn, a work on reconciling conflicting hadiths arranged according to jurisprudential chapters, indicating a systematic approach to fiqh. Another work, al-Ta'qīb wa al-Ta'fīr, focused on the post-prayer supererogatory acts, specifically the "Prostration of Thanksgiving" (sajdat al-shukr) and "Pressing the face on the soil" (ta'fīr). Analysis of this topic shows his work engaged with a highly debated issue in 4th-century fiqh, where some early traditions suggested the obligation of these acts, a view that later shifted to one of strong recommendation.

Transmission of Hadith on the Occultation: His most substantial surviving contribution is through his book Akhlbār al-Wukalā' al-Arba'ah (Reports of the Four Deputies), extensively quoted in al-Ṭūsī's al-Ghaybah. These reports provide detailed historical accounts of the lives, activities, and credentials of the Four Deputies of the 12th Imam during the Minor Occultation. His primary source was Abū Naṣr Hibat Allāh al-Kātib, a grandson of the second Deputy, giving him unique access to firsthand accounts.

Manuscript Expertise: The study confirms he was a skilled manuscript critic (nussākhah) who had access to ancient primary texts (uṣūl). He frequently verified and cited from old manuscripts he personally examined, some dating back to the early 4th century AH, which formed the basis for his accurate transmissions to later scholars like al-Najāshī.

Conclusion

Ibn Nūḥ al-Sīrāfi was a versatile and influential scholar in 4th-century Shiaism, excelling in hadith transmission, biographical evaluation, and jurisprudence. He served as a critical link, preserving and transmitting vital historical and hadith materials from earlier sources to the seminal scholars of the 5th century, most notably al-Najāshī. His jurisprudential works, written in the "traditionist" (ma'thūr) style characteristic of his era, engaged with complex legal debates. Despite some theological criticisms from al-Ṭūsī, which may have related to jurisprudential disagreements like the ruling on ta'fīr, his authority in hadith and history remained unquestioned. Ultimately, reconstructing his profile demonstrates that he was not merely a biographer but a comprehensive scholar whose erudition in fiqh, ḥadīth, and

rijāl made him a key node in the intellectual network that shaped classical Shia scholarship.

Keywords: Ibn Nūḥ al-Sirāfi, History of Shia Hadith, Biographical Literature, Tradition-based Jurisprudence, 4th-Century Scholars.

